

ایران و خصلتِ آب

آب شاید فیلسوف‌ترین پدیدهٔ طبیعت باشد. او نه سخنرانی می‌کند، نه شعار می‌دهد، نه از دشواری راه شکایت می‌کند؛ اما هزاران سال است که به بشر درس زندگی می‌دهد. هیچ نقشه‌ای در دست ندارد، هیچ آینده‌نگری‌ای منتشر نمی‌کند و هیچ وعده‌ای نمی‌دهد، اما همیشه به مقصد می‌رسد. راز آب در قدرتش نیست. در استمرارش است.

کوه‌ها از آب سخت ترند، صخره‌ها از آب محکم‌ترند، اما در نهایت این آب است که می‌ماند و راه خود را پیدا می‌کند. زیرا او یک حقیقت بزرگ را فهمیده است: هرمانعی برای متوقف کردن نیست؛ بعضی موانع فقط آمده‌اند تا مسیر تازه‌ای را به انسان نشان دهند. زندگی نیز همین خصلت را دارد.

ما اغلب تصور می‌کنیم که مشکلات برای نابود کردن ما آمده‌اند؛ در حالی که بسیاری از آن‌ها فقط آمده‌اند تا ما را وادار کنند راه دیگری پیدا کنیم. انسان وقتی به دیوار می‌رسد، گمان می‌کند پایان راه فرا رسیده است؛ اما آب به ما می‌آموزد که دیوارها اغلب پایان راه نیستند، بلکه آغاز یک مسیر تازه‌اند.

وقتی به ایران فکر می‌کنم، بیش از هر چیز به یاد آب می‌افتم. این سرزمین در صد سال گذشته کمتر روی آرامش دیده است. جنگ دیده، اشغال دیده، کودتا دیده، تحریم دیده، استبداد دیده، افراط دیده، بحران دیده و بارها میان امید و ناامیدی در نوسان بوده است. هر نسل گمان کرده است که دشوارترین دوران تاریخ را تجربه می‌کند و هر بار حادثه‌ای تازه از راه رسیده است. اما با همهٔ این‌ها، ایران هنوز جاری است. همانند رودخانه‌ای که از میان کوه‌های بلند عبور می‌کند.

بعضی ملت‌ها با نخستین طوفان فرو می‌ریزند، اما برخی ملت‌ها حافظه‌ای عمیق‌تر از بحران‌ها دارند. ایران از آن دسته سرزمین‌هایی است که بارها زخمی شده، اما هر بار شکل دیگری از ادامه دادن را پیدا کرده است.

مشکل اصلی ما شاید خود مشکلات نباشند. مشکل آنجاست که گاهی از شدت خستگی، وجود راه را فراموش می‌کنیم. گرفتاری بسیاری از ما این است که ساعت‌ها به سنگ خیره می‌شویم، اما به مسیر فکر نمی‌کنیم. به مانع نگاه می‌کنیم، اما به امکان عبور نمی‌اندیشیم. به همین دلیل است که جامعهٔ ایرانی امروز بیش از هر چیز به دو عنصر نیاز دارد: صبر و همدلی. صبر، نه به معنای تسلیم شدن؛ بلکه به معنای فهم زمان. هیچ رودخانه‌ای یکروزه به دریا نمی‌رسد.

و همدلی، نه به معنای یکسان فکر کردن؛ بلکه به معنای فهمیدن این حقیقت که سرنوشت ما بیش از آنچه تصور می‌کنیم به یکدیگر گره خورده است. ما می‌توانیم دربارهٔ سیاست اختلاف داشته باشیم.

می‌توانیم دربارهٔ دین، حکومت، تاریخ و آینده دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشیم. اما اگر نتوانیم بر سر اصل ایران و ضرورت عبور از بحران‌ها به تفاهم برسیم، انرژی ما صرف جنگیدن با یکدیگر خواهد شد، نه حل مشکلات. آب یک ویژگی دیگر هم دارد. وقتی قطره‌ها از هم جدا هستند، شکننده‌اند؛ اما وقتی به رودخانه تبدیل می‌شوند، کوه را نیز فرسایش می‌دهند.

شاید این همان درسی باشد که امروز بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم. هیچ مشکلی در ایران ابدی نیست. هیچ بحرانی جاودانه نیست. هیچ بن‌بستی مطلق نیست. تاریخ نیز چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. آنچه ملت‌ها را نجات می‌دهد، نداشتن مشکل نیست؛ توانایی یافتن مسیرهای تازه برای حل آن مشکلات است.

و این مسیرهای تازه، نه از دل نفرت، بلکه از دل خرد، گفت‌وگو، همبستگی و اعتماد متقابل زاده می‌شوند. به آب نگاه کنیم. او هرگز نمی‌پرسد چرا کوه سر راه من قرار گرفته است. فقط راه عبور را پیدا می‌کند. و شاید بزرگ‌ترین امید برای ایران نیز همین باشد:

این سرزمین بارها ثابت کرده است که توان عبور از بحران‌ها را دارد. شرط آن است که مانند آب، به جای متوقف شدن در برابر سنگ‌ها، راه‌های تازه‌ای برای رسیدن به دریا پیدا کنیم.

مهدی روسفید- برلن

07.07.2026